

The Islamic City in Confrontation with Modernity from the Perspective of Structuralism*

MuhammadAli Ahmadian¹ 

Abstract

Studies on the Islamic city are challenging due to the vast scope of the topic and the diversity of its manifestations, capturing the attention of many researchers. The historical evolution of Islamic cities, the visible transformations they have undergone, and the geographical and environmental diversity of the Islamic world have created significant ambiguities in this field. This study examines scholarly literature on Islamic cities and modernism to answer two key questions: What defines an Islamic city? How has it evolved? The research identifies obstacles to realizing an Islamic city in today's world, particularly in the face of "cultural globalization" and "economic liberalism," emphasizing a structuralist perspective. The findings indicate that research on Islamic cities has been limited by several factors, including:

The vast geographic spread of Islamic cities,

The unique historical conditions of different periods,

The diverse academic perspectives—historical, sociological, geographical, theological, political, and urban planning—applied to this topic.

Thus, any contemporary study on Islamic cities must consider modernity, cultural globalization, and economic shifts to achieve meaningful results.

Keywords: Urban studies, Islamic city, urban theories, structuralist school.

* Received: 2025 Feb 03, Accepted: 2025 Feb 21

DOI: 10.22081/jtc.2025.70994.1047

1. Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. ahmadian@um.ac.ir

شهر اسلامی در چالش با مدرنیته از دیدگاه مکتب ساخت گرایی*

محمدعلی احمدیان^۱ 

چکیده

مطالعات مربوط به شهر اسلامی به دلیل گستردگی موضوع و تنوع مصادیق آن، از مباحث چالش برانگیزی است که ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. قدمت شهرهای اسلامی و ایجاد تغییرات آشکار در طول زمان از یک سو و گستردگی جغرافیایی و تنوع محیط طبیعی جهان اسلام از سوی دیگر، موجب شده ابهامات زیادی در این حوزه به وجود آید. پژوهش پیش رو با مطالعه متون و مقالات علمی محققین داخلی و خارجی در رابطه با شهرهای اسلامی و مدرنیسم انجام شده است تا به پرسش‌های شهر اسلامی چیست؟ و چه سیر تحولی را طی کرده است؟ پاسخ دهد. نویسنده کوشیده است موانع تحقق شهر اسلامی را در دنیای امروز و در رویارویی با «جهانی شدن فرهنگ» و «لیبرالیسم اقتصادی»، با تأکید بر دیدگاه ساختارگرایان بررسی نماید. پژوهش انجام شده در نهایت به این نتیجه رسیده است که مطالعات در حوزه شهرهای اسلامی به این دلایل نتایج درخشانی به همراه نداشته است: گستردگی بستر جغرافیایی شهرهای اسلامی؛ شرایط خاص دوره‌های مختلف تاریخی؛ دیدگاه‌های مختلف پژوهشگرانی که از نگاه تاریخی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، الهیات، سیاست، شهرسازی و غیره به این موضوع پرداخته‌اند. براین اساس می‌توان مدعی شد هرگونه پژوهش درباره شهرهای اسلامی در عصر حاضر، بدون توجه به تحولات دوران مدرنیته و جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد، به نتایج مطلوبی منتهی نخواهد شد.

واژگان کلیدی: شهر شناسی، شهر اسلامی، نظریه‌های شهری، مکتب ساختار گرایی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

10.22081/jtc.2025.70994.1047

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. دانشیار گروه جغرافیا دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

ahmadian@um.ac.ir

مقدمه

شهر اسلامی و مسائل مربوط به آن، نظیر سابقه تاریخی و پیدایش شهر اسلامی، عوامل مؤثر در ایجاد، گسترش و تحولات آن، در دهه‌های اخیر جایگاهی خاص را در ادبیات شهر و شهرشناسی و تاریخ تمدن اسلامی به خود اختصاص داده است. مطالعات مربوط به این حوزه، به دلیل گستردگی و تنوع مصادیق آن، از مباحث چالش برانگیزی است که مورد اهتمام پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. قدمت شهرهای اسلامی و ایجاد تغییرات فاحش در طول زمان و گستردگی جغرافیایی جهان اسلام، ابهامات زیادی را در این باره به وجود آورده است. برداشت‌های نادرست مستشرقین از شهر اسلامی، از جمله عواملی است که بر این ابهامات افزوده است. مدت زیادی است که پژوهشگران شهر اسلامی در پی پاسخ به این پرسش هستند که بالاخره شهر اسلامی چیست و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

در منابع و مراجع مختلف موجود درباره شهر اسلامی، چنان طیف گسترده و متنوعی از تعاریف وجود دارد که می‌توان از آن به جنگ تعاریف تعبیر نمود. از این روی یکی از نخستین موانعی که سر راه پژوهشگران شهر اسلامی قرار می‌گیرد، ارائه تعریفی روشن از شهر اسلامی. در ارتباط با ابهامات این حوزه، برخی از پژوهشگران شهر اسلامی می‌نویسند:

این سؤال مکرری است که به صورت‌های گوناگون مطرح می‌شود. اگر در شهری از یک کشور غیراسلامی با مردمان غیرمسلمان، عدالت و امنیت و دیگر صفات اسلامی رعایت شود، آن شهر، شهر اسلامی است یا خیر؟ در پاسخ، لزوم توجه به سیمای عمومی و هویت کالبدی نیز مطرح می‌شود، لذا با این سؤال مواجه خواهیم شد. اگر در این گونه شهرها مسجد یا مساجدی نیز وجود داشته باشند، شهرها اسلامی می‌شوند؟ اگر عناصر تاریخی همچون بازار سرپوشیده، خانه‌های چهارایوانه، مساجدی با گنبد و مناره، حیاط‌های مرکزی، چهارباغ، مدارس سنتی، بازارچه یا امثالهم در شهری وجود داشته باشد یا این که اکثر ساختمان‌های شهر با استفاده از خشت و گل ساخته شده باشند و یا در آنها از کاشی کاری و طاق و قوس استفاده شود، آن شهر، شهر اسلامی است؟ و بسیاری از این گونه سؤالات که همگی گویای عدم وضوح ویژگی‌ها یا الگو، یا تعریف شهر اسلامی و وجود علاقه مردم و دانشجویان و مسلمانان به دانستن ویژگی‌های

آن است. دانستن پاسخ این سؤالات به دلیل اشاعه و القاء برخی موضوعات باطل به عنوان پاسخ این سؤالات از سوی کسانی که می‌خواهند وجود یا امکان وجود شهر اسلامی را انکار کنند، موضوعی است که واجد اهمیت درخور توجهی است (نقی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

۱. ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

بعضی پژوهشگران که بیشتر جزو مستشرقین اروپایی بوده‌اند، شاید به دلیل شناخت ناکافی از جهان اسلام و تاریخ تمدن اسلامی، واقعیتی به نام شهر اسلامی را انکار نموده‌اند. این در حالی است که بیشتر کسانی که به آثار و بناها و شهرهای اسلامی و تاریخ تمدن اسلام پرداخته‌اند، بر این باورند که اسلام، دین شهری است. حبیبی، اظهار می‌دارد «رواج تعبیر شهر اسلامی و اطلاق آن به مجتمع‌های زیستی مسلمانان، از قرن نوزدهم میلادی و به وسیله مستشرقین آغاز شد».

در همین رابطه می‌توان به دیدگاه ستیرن اشاره نمود که مدعی است:

شهرهای اسلامی فاقد تأسیسات خدمات عمومی بوده‌اند؛ زیرا جامعه اسلامی، این مؤسسات را از تمدن‌های باستانی یونان و یا روم به ارث نبرده است و همین طور اسلام، نقشی در تکامل بخشیدن به چنین مؤسساتی بر عهده نداشته است. تمدن اسلامی می‌توانست پیش از فتوحات خود بر مؤسسات باقیمانده از عهد باستان تسلط یافته و آنها را تکامل بخشد، ولی به دلیل پایان پذیرفتن نقش فعالیت‌های این مؤسسات قدیمی نتوانست به چنین کاری دست یابد؛ زیرا چیزی نمانده بود که این تمدن بر آن تسلط یابد.

این باور نشان می‌دهد که ماهیت اسلام برای ستیرن ناشناخته بوده است و به همین دلیل این تصور برایش به وجود آمده است که نشانی از تأسیسات خدمات عمومی اسلامی در شهرهای اسلامی وجود نداشته است؛ مؤسساتی که بر اساس قوانین اسلامی اداره می‌شده و اسلام ضمن ابقای مقررات مفید پیشین، مقررات دیگری را برای آنها وضع کرده تا با زندگی نوین جوامع اسلامی سازگاری پیدا کنند (عثمان، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

پلان هول، محقق فرانسوی نیز اعتقاد دارد اسلام نه مسلمانان را به شهرسازی تشویق کرده و نه برخوردی

خوش‌بینانه با حرکت تمدن دارد. وی سپس نقش اسلام را در پیدایش شهرهای اسلامی نفی می‌کند (عثمان، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

«هاموند» نیز در مخالفت با واقعیت داشتن پدیده‌ای به نام شهر اسلامی می‌گوید فرهنگ و تعالیم اسلام، ضد حرکت تمدن بود. هر چند وی اعتراف دارد که برخی از پایتخت‌های سرزمین‌های اسلامی به پیشرفت‌های بزرگی نایل آمده بودند، اما برداشت کلی این شخص از اسلام آنجا مشخص می‌شود که می‌گوید: «اسلام شهر را فقط از بُعد دینی و مذهبی مورد توجه قرار می‌دهد و نه از بعد سیاسی» (عثمان، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

پیتر بیومونت و همکاران که در دهه ۱۹۶۰ تحقیقات مفصلی در باره خاور میانه و از جمله ایران انجام داده‌اند، در این باره اظهار داشته‌اند: «با رشد سریع شهرها در طول ۱۰۰ سال اخیر و پدید آمدن شماری از شهرهای جدید، صحبت از شهر اسلامی دیگر گمراه‌کننده است» (بیومونت-پیتر، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰). در مقابل این‌گونه نظرات در مخالفت با واقعیت داشتن پدیده‌ای به نام شهر اسلامی، محققان و مستشرقانی هم بوده‌اند که پدیده‌ای به نام شهر اسلامی را تأیید نموده‌اند.

جورج مارسیه تأکید می‌کند که شهرهای اسلامی ویژگی‌های خاص خود را دارند. وی همچنین پای می‌فشارد که وحدت ترکیبی شهر اسلامی، متأثر از تعالیم اسلام است و این ویژگی در شباهت‌هایی که شهرهای اسلامی به طور اعم با هم دارند، انعکاس می‌یابد. (بیومونت-پیتر، ۱۳۷۰، ص ۱۲).

بعضی محققان مانند کاستللو، خصوصیات چنددی را به عنوان ویژگی‌های شهرهای اسلامی، به‌ویژه در بافت‌های سنتی شهرهای یادشده مطرح کرده‌اند. وی اظهار می‌دارد ویژگی‌های یادشده در همه مقاطع تاریخی یکسان نبوده و بستگی به میزان حاکمیت اسلام بر شئون زندگی جوامع اسلامی داشته است (کاستللو، ۱۳۶۸، ص ۸۹).

خانم ابولقد با اشاره به بعضی برداشت‌های اشتباه درباره شهر اسلامی اظهار می‌دارد:

نمونه شهرهای سنتی کشف شده توسط استعمارگران فرانسوی زمانی که شمال آفریقا را به قلمرو مستعمراتی خود افزودند، الگوی ذهنی شد که غربیان، شهرهای اسلامی را بر مبنای این الگوی

ناقص و زودرس تعمیم دادند. لازم است کار تطبیقی بیشتری صورت پذیرد، در غیر این صورت، تجمع متغیرهای مختلف، برخی اقلیمی، برخی تکنولوژیکی، برخی اجتماعی و سرانجام برخی فرهنگی - دینی، ممکن است این ذهنیت خطا را به وجود آورد که کل این مجموعه باید به اسلام نسبت داده شود (مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو - ژاپن، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲).

وی از مطالعات خود در بررسی تعدادی از شهرهای اسلامی از جمله قاهره و تونس و چند شهر دیگر به این نتیجه رسید که این شهرها بر اساس قوانین اسلامی می‌زیسته‌اند و اسلام حدود انواع مالکیت‌ها و حقوق و مقررات شهرنشینی آنها را به روشنی مشخص کرده است. اسلام، رابطه مالکیت‌های خصوصی را با تأسیسات خدمات عمومی شهر مشخص کرده و رابطه صاحبان این املاک خاص را با مسئولان دولتی تعیین نموده است. خانم ابو لقد در این باره تأکید می‌کند که این نظام، با نظام قوانین روم که در قرون وسطی بر اروپا حکمفرما بود، تفاوت دارد (مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو - ژاپن، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). شاید بتوان گفت بهترین تعریف از شهر اسلامی را محمد عبدالستار عثمان در کتاب مدینه اسلامی ارائه کرده است:

شهر اسلامی به حق، به اسلام نسبت داده شده زیرا افزون بر دارا بودن ویژگی‌ها و شرایط عمومی یک شهر، به اعتبار اینکه اسلام برنامه و روش عملی زندگانی ساکنان آن می‌باشد از صبغه اسلامی برخوردار است. در هر زمانی «قرآن» و «سنت» دو مصدر و منبع قانون‌گذاری در شهرها به شمار می‌رفته‌اند. فقهای مسلمان با توجه به پیشرفت‌ها و تغییراتی که در زندگی مردم حاصل می‌شده ضمن بهره‌گیری از تفسیر و سنت از طریق اجتهاد، احکامی را برای استمرار زندگی مردم بر اساس اصول فقه اسلامی وضع می‌کردند و بدین ترتیب قوانین و احکام اسلامی در طول تاریخ اسلام بر زندگی مسلمانان حاکم بوده است تا اینکه در دوران اخیر قوانین وضعی جایگزین قوانین تشریحی شد و حاکمان سرزمین‌های اسلامی میان دین و سیاست جدایی افکندند (عثمان، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

برخی محققان با وجود تأیید واقعیتی به نام شهر اسلامی، آن را به قرون اولیه تمدن اسلامی محدود

کرده‌اند و معتقد هستند:

با گسترش و نفوذ سریع اسلام در مناطق و سرزمین‌های گوناگون، تغییرات و دگرگونی‌های اساسی و مهمی در فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌های تازه مسلمان به وجود آمد، که از مجموع این تغییرات و پیشرفت‌ها به‌عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود. یکی از مظاهر عمده این پیشرفت‌ها، وضع ظاهری و کیفیت اداره شهرهای مختلف است. بعضی از شهرها به دست مسلمانان تأسیس شده است و سابقه‌ای پیش از تاریخ اسلام ندارد؛ مانند شهرهای بصره، کوفه، بغداد، سامراء، قاهره، قیروان، جرجان و غیره (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۷۲)

همان‌گونه که اشاره شد بعضی از مستشرقین که با تاریخ تمدن اسلامی آشنایی چندانی نداشته‌اند، وجود خارجی چیزی به نام شهر اسلامی را انکار کرده‌اند، لکن گزارش‌های جرجی زیدان، مورخ و نویسنده مسیحی از جمله اسنادی است که نشان‌دهنده وجود واقعی شهر اسلامی، البته در قرون نخستین ظهور تمدن اسلامی است. وی در کتاب تاریخ تمدن اسلام توصیف به نسبت رسایی از شهرهای اسلامی ارائه نموده است (ر.ک: زیدان، ۱۳۷۲، صص ۳۸۱-۳۸۹). گزارش وی پاسخی است به محققانی که برای شهر اسلامی، مصداقی واقعی قائل نیستند. وی شهر اسلامی را واقعیتی انکارناپذیر دانسته و در این باره می‌نویسد: «منظور از شهرهای اسلامی آن شهرهایی است که مسلمانان خود بنا کرده‌اند و شهرهایی که پیش از فتوحات اسلامی در ممالک رم و ایران و مصر بوده است و بعداً به دست مسلمانان افتاد، جزو این دسته قرار نمی‌گیرد» (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۸۱). زیدان می‌افزاید:

مسلمانان جز بصره و کوفه و بغداد، شهرهای دیگری نیز بنا کرده‌اند که از آن جمله «قیروان» در آفریقا و شهر «واسط» در عراق می‌باشد. از آن گذشته مسلمانان شهرهای بسیاری را در مصر و عراق و شام و ایران و غیره فتح کرده و بر وسعت و آبادی آن‌ها افزودند، که شهرهای دمشق (در شام)، اسکندریه (در مصر)، قرطبه و غرناطه و طلیطله (در آندلس) از جمله آن شهرها هستند (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۸۹).

جرجی زیدان همچنین از شهر بصره نام می‌برد که بنای آن در سال ۱۶ هجری از کلبه‌هایی از نی شروع شد و به تدریج به شهری بزرگ و مرکزی مهم برای کسب و کار و تجارت تبدیل گشت، به طوری که آب‌های بصره، لنگرگاه صدها کشتی بوده است. گزارش‌های مربوط به قرن دوم هجری نشان می‌دهد بصره

افزون بر موقعیت مهم تجاری، یک شهر مهم برای گردشگران نیز بوده و این جاذبه گردشگری به واسطه کانال‌های آبی متعددی بوده است که تعداد آنها را تا ۱۲۰ هزار آورده‌اند، کانال‌هایی که گردشگران با کرجی‌ها در آن به گشت و گذار می‌پرداختند (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۸۳-۳۸۴). کرجی زیدان همچنین به شهر بغداد اشاره می‌کند که در سال ۱۴۵ هجری توسط ابوجعفر منصور عباسی بنا گردید و در زمان مأمون به منتهای درجه وسعت و عظمت رسید. وی از قول مؤلف سیرالملوک در توصیف آبادی بغداد می‌نویسد:

این شهر ۶۰ هزار گرمابه داشته که در هر گرمابه دست‌کم ۵ نفر کار می‌کردند و با این حساب ۳۰۰ هزار «تون تاب» و «دلاک» و «زباله‌کش» فقط در حمام‌های بغداد مشغول بودند. مؤلف مزبور در مقابل هر گرمابه، ۵ مسجد بیان نموده و شماره مساجد بغداد را ۳۰۰ هزار دانسته است و به طور متوسط برای هر مسجد ۵ نمازگزار فرض کرده که جمعاً به یک‌ونیم میلیون بالغ می‌شده است (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۸۷-۳۸۹).

در عین حال باید به این واقعیت تأکید نمود که اگرچه نمونه‌هایی از شهر اسلامی در گذشته و به‌ویژه قرون نخستین تمدن اسلامی وجود داشته است، لکن در زمان ما پیدا کردن مصادیق شهر اسلامی به دلایل چندی مشکل و بلکه ناممکن شده است. از جمله این دلایل آن است که هم‌زمان با ورود استعمار به جهان اسلام در قرون هجدهم و نوزدهم و افزایش وابستگی کشورهای اسلامی به غرب و رواج مدرنیسم در قرن بیستم، شهرهای اسلامی تحت تأثیر الگوی شهرهای غربی قرار گرفتند.

تحولات اقتصادی - اجتماعی کشورهای اسلامی به‌ویژه در سال‌های اخیر که تحت تأثیر الگوهای وارداتی توسعه صورت گرفت، منجر به سیر فزاینده جمعیت شهری و تغییرات کالبدی مهمی در شهرهای اسلامی گردید به طوری که بافت سنتی این گونه شهرها، در تعارض آشکاری با مناطق جدید شهری قرار گرفت (احمدیان، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

تحولات جدید شهرهای اسلامی به حدی است که بعضی از محققان معتقد هستند «از قرن نوزدهم به این طرف، کمتر شهری با ویژگی‌های خاص اسلامی - شرقی و بدون نفوذ تمدن غربی می‌توان در جهان اسلام یافت» (شفقی، ۱۳۷۸، ص ۶۹). یکی از موانع شناخت واقعی از شهر اسلامی و مسائل مربوط به آن

عدم وجود تحقیقات کافی در این مورد است، ضمن این که در بسیاری از این دیدگاه‌ها، شهر اسلامی با شهر و عناصر غربی مقایسه شده است. بعضی پژوهشگران در این باره اظهار داشته‌اند عدم پیشینه قوی در ارتباط با شهر اسلامی، زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که در نظر آوریم بسیاری از تحقیقات صورت گرفته درباره شهر اسلامی توسط پژوهشگران غربی انجام شده است، پژوهشگرانی که شناخت درستی از تاریخ و فرهنگ اسلامی و سوابق تاریخی شهر اسلامی نداشته‌اند. «ویرث، کاهن، گرونهام و موریس به جای شهر اسلامی از تعبیر دیگری نظیر شهر شرقی، دارالاسلام، تاون^۱ و شهر ارگانیک استفاده کرده‌اند» (مردانی، ۱۳۹۴، ص ۷۴-۷۶).

یکی دیگر از موانع شناخت واقعی از شهر اسلامی و مسائل مربوط به آن، اختلاف دیدگاه‌ها و نگرش‌هاست. هر گروه از پژوهشگران، شهر اسلامی را از دیدگاه تخصصی خویش می‌نگرند و به بیان دیگر هر یک به بخشی از موضوع می‌پردازند. مورخین بیشتر تحولات شهرهای اسلامی در طول زمان را مد نظر قرار داده و در این رابطه نقش رویدادهای تاریخی را مورد تأکید قرار داده‌اند. این در حالی است که جامعه‌شناسان بیش از هر چیز به نقش نهادهای اجتماعی، ساخت‌های قدرت، فرهنگ، سیاست و نظایر این‌ها تأکید نموده‌اند. در عوض اقتصاد دانان از میان ابعاد مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و غیره به ابعاد خاصی از روابط اقتصادی شهر نظیر تولید، تجارت و خدمات تأکید نموده‌اند. در حقیقت از نظر اقتصاددان‌ها شهر، به‌ویژه شهرهای بزرگ، به‌عنوان موتور توسعه نگریسته می‌شوند. این در حالی است که برای معماران و شهرسازان، شهرها بیش از آنکه به عنوان مراکز جمعیتی، فرهنگی و یا به عنوان مراکز تولید و تجارت مطرح باشند، به لحاظ ابعاد کالبدی و معماری و معیارهای زیبایی‌شناسی نگریسته می‌شوند. در این میان، جغرافیدانان با تأکید بر موقعیت جغرافیایی و مقر شهرها، نقش عوامل محیطی و ژئومورفولوژی و بستر فیزیکی شهرها، امکان دسترسی به منابع تولید و راه‌های ارتباطی و شرایط اقلیمی و نظایر این‌ها را در پیدایش و تحول شهرها واجد اهمیت تعیین‌کننده برمی‌شمارند.

1. Town

بنابراین در رابطه با موانع شناخت درست از شهر اسلامی و با عنایت به مجموع تعاریف و برداشت‌های مختلفی که در این باره ارائه شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بعضی از محققان و مستشرقان که درباره شهر اسلامی اظهار نظر کرده‌اند، اشراف و احاطه کاملی به موضوع نداشته‌اند.

۲. در زمان حاضر شهرهایی که بتوانند به‌عنوان نمونه کاملی از شهر اسلامی معرفی شوند، یافت نمی‌شود.

۳. بعضی از پژوهشگران شهری، اختلافات مربوط به مناطق جغرافیایی و فرهنگ‌های متفاوت را با ملاک‌ها و شاخص‌های شهر اسلامی اشتباه گرفته‌اند.

۴. اختلاف دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و زمینه‌های تخصصی متفاوت پژوهشگران شهر اسلامی مانع از نیل به نتایج مطابق با واقعیت بوده است.

در عین حال بعضی از صاحب نظران اظهار داشته‌اند «برای شهر اسلامی تعریف متفق‌القولی به‌ویژه در مقایسه آرا مسلمانانی که سعی در ارائه آرای اصیل و غیرتقلیدی دارند، با آرا مستشرقین و تکرارکنندگان آرای آنها وجود ندارد» (نقی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۹۹).

۲. نظریه لوئیس مامفورد درباره انحطاط شهرها

یکی از مسائلی که به‌ویژه از قرن نوزدهم به بعد، گریبان‌گیر شهرهای میلیونی شده است، فرار گرفتن این شهرها، در چرخه سقوط فزاینده ارزش‌های انسانی و افزایش جرائم اجتماعی و نابسامانی‌های فرهنگی است. نظریه فراز و فرود شهرها و زوال شهرهای بزرگ که توسط آنتونی گیدنز مطرح شده است، اگرچه بر مبنای سیر تحول شهرهای اروپایی و به‌خصوص شهرهای آمریکایی ارائه شده است، لکن متروپل‌ها و کلان شهرهای جهان اسلام نیز - تا زمانی که وابستگی به فرهنگ و اقتصاد غرب استمرار دارد - از این قاعده مستثنی نخواهند بود. وی پیدایش و تحول شهرها را در یک مسیر شش مرحله‌ای به شرح زیر توضیح می‌دهد.

مرحله اول؛ جنین شهر^۱: در این مرحله نطفه شهرها از اجتماعات کوچک روستایی آغاز شده و به تدریج گسترش پیدا می‌کند. پیشرفت‌های مهم فنی به‌ویژه در بسط ابزار و لوازم کشاورزی، یعنی سبب بافی سفالگری و ابزارسازی نظام‌مند رواج می‌یابد.

مرحله دوم؛ پلیس^۲: در پلیس بهره‌وری صنعتی از طریق تقسیم نظام‌مند کار و تخصص نه چندان کامل عملکردها، توسعه تجاری و پیشه‌وری مازاد کالاهای تولیدی و خوراک به منصفه رسید. مهارت‌های پزشکی، فرهنگ، بهداشت، بسط هر چه بیشتر تقسیم کار اجتماعی، احداث بناهای ویژه مانند معبد، استادیوم، کلیسای جامع، که بر روی هم کارکردهای سیاسی و فرهنگی جدید را تبلور می‌بخشیدند، پدیدار شد (مامفورد، ۱۳۸۵، ص ۳۸۸-۳۹۰).

مرحله سوم؛ متروپلیس^۳: شهردر این مرحله باچنگ انداختن به امتیازات حاصل از موقعیتی راهبردی توانست به جذب شمار کثیری از افراد، موفق شده و بدین ترتیب به متروپلیس یا «مادر شهر» تبدیل شود. با تخصص‌گرایی بیشتر در امور اقتصادی و اجتماعی، طبقه بازرگان متخصص و زیرمجموعه‌هایش به ظهور رسیدند. توسعه کلان مقیاس کتابخانه و دانشگاه به‌عنوان انبار و نیروگاه ایده‌ها عمل نمود و نهادهای تمرکز اداری به‌طور مؤثرتری توسعه یافت. کشاورزی جایگاه خود را به صنعت داد و تولید به ابزار تجارت تبدیل شد. نمایندگان مذهب، فلسفه و علم، دیگر در نوعی پایگان یکپارچه روحانی متحد نبوده و هر یک راه خود را می‌پیمودند. شکاف میان دانش مقدس و دانش غیردینی، میان تجربه‌گرایی و نظریه، میان عمل و ایده، گسترده‌تر می‌شد. شکست روزافزون در جذب و انسجام مولفه‌های فرهنگی، سرآغاز فردگرایی بود که پیوندهای اجتماعی قدیمی را بدون خلق نظم نوین و طرحی متعالی از هم می‌گسست (مامفورد، ۱۳۸۵، ص ۳۹۰-۳۹۲).

مرحله چهارم؛ مگالاپلیس^۴: در آغاز اضمحلال، شهر تحت تأثیر اسطوره سرمایه‌دارانه، بر بزرگی و

-
1. polis
 2. police
 3. metropolis
 4. megalopolis

قدرت متمرکز شد. صاحبان وسایل تولید و توزیع، تمام واقعیت‌های زندگی را تابعی از کسب ثروت و نمایش آن قرار دادند. تسلط مالی به واسطه تجارت و فرایندهای قانونی یعنی وام، رهن و شرکت‌های بورس به دست آمد. ستمگری تجاری به شکل شهوتِ قدرت، رشد نمود و جذبه‌های تمام نمادهای زندگی را تحلیل برد. بدین ترتیب حس و مفهوم اخلاق به سنگدلی تبدیل شد و علایق فرهنگی به شکل مضاعفی ناتوان گشت.

استاندارد کردن محصولات فرهنگی در هنر معماری، ادبیات و زبان آن هم ذیل سنجه‌های پولی به وقوع پیوست، بازتولید ماشینی جایگاه هنر را گرفت، بزرگی جایگزین فرم شد و حجیم بودن بر جایگاه معنا تکیه زد. غلبه ماشینی‌گرایی در تمام عرصه‌های زندگی به معنای انفعال، ناتوانی کار یدی، دیوان‌سالاری و شکست کنش بی‌واسطه بود. مگالاپلیس با خود عصر جاه‌طلبی یعنی دانش پژوهی و علم به واسطه فهرست‌بندی و تحقیق سترون را به همراه آورد. این بحران، ائتلاف میان اشراف زمین‌دار سستیزه‌جو و اراذل و اوباش مگالاپلیتن از جمله بورس‌بازان، کارفرمایان و مدیران مالی را تحکیم می‌نماید که ملاط جنگ و سود را با استفاده از تمام فرصت‌ها برای ستم طبقاتی، افزایش قیمت و غارت هر آن چه امکان دارد، به کار می‌برند. شهرهای کوچک‌تر، جذب شبکه مگالاپلیتن می‌شوند؛ درحالی‌که زشتی‌های مگالاپلیتن را تقلید می‌کنند و به شکلی روزافزون به جهت نبود نهادهای عالی آموزش و فرهنگ - که هنوز در شهرهای بزرگ به حیات خود ادامه می‌دهند - به اسفل‌السافلین سقوط می‌کنند. تهدید توحش فراگیر شدت می‌یابد و حرکت سرازیری گلوله برفی آغاز می‌شود. (مامفورد، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲-۳۹۴).

مرحله پنجم؛ ستم‌شهر^۱: تعمیم زالوصفتی در سراسر عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، تمام فعالیت‌های رفیع فرهنگی را فلج ساخته و هیچ عمل فرهنگی نمی‌تواند مشمول صرف هزینه و نمایش شود، مگر آن که توجیه [مالی] داشته باشد. سیاست، به رقابتی برای استثمار خزانه شهری و دولتی به وسیله این یا آن گروه و طبقه تبدیل می‌شود. ابزارهای غارت، جایگزین تجارت و بده و بستان می‌گردد. ادوار و چرخه‌های رکود

اقتصادی به دنبال گسترش بیش از اندازه صنایع و بورس بازی مشکوک شرکت‌ها، تشدید می‌شوند و به وسیله جنگ‌ها و تدارکات جنگی شدتی دوچندان می‌یابند. حاکمان سیاسی و اقتصادی در حفظ حداقل اصالت و نجابت مدیران ناکام می‌مانند؛ شکار موقعیت، امتیازطلبی، گردآوری کمک‌هزینه‌ها، جمع‌آوری حامی، تبارگماری در امور و رشوه‌خواری، هم در دولت و هم در تجارت رواج می‌یابد. بی‌تفاوتی اخلاقی و ناکامی مسئولیت اجتماعی گسترش می‌یابد؛ هر گروهی، هر فردی، هر چه را بخواهد قالب می‌زند. شکاف طبقاتی میان تولیدکنندگان و صاحبان ابزار تولید، عمیق‌تر می‌شود. عشق انگلی به مشاغل طفیلی در تمام بخش‌های زندگی نضج می‌یابد. غارت سازمان‌یافته و اخاذی، مکمل‌های معمول فعالیت‌های شهری و تجاری می‌شوند: سیطره افراد محترم که شبیه جانان رفتار می‌کنند و جانانی که اعمال‌شان، آنها را از اعتبار و حسن شهرت محروم نمی‌سازد. نرخ افزایش جمعیت به واسطه کنترل جمعیت، سقط جنین، قتل عام و خودکشی، کاهش یافته و حتی به کاهش در شمار مطلق جمعیت منجر می‌شود و خروج از مگالاپل آغاز می‌گردد.

مرحله نهایی یا مرحله ششم؛ نگروپولیس^۱: در این مرحله که به آن «گورآباد» هم گفته می‌شود، جنگ، قحطی و بیماری، شهر و حومه را فرا می‌گرفته و از شهر پوسته‌ای بیش نمی‌ماند. آن‌ها که در شهر باقی مانده‌اند، قادر نیستند خدمات شهری را ارائه نمایند و زندگی اجتماعی را حفظ کنند. آن چه از زندگی باقی می‌ماند در بهترین صورت، کاریکاتوری بدقواره بیش نیست. اسامی پابرجا هستند، اما واقعیت، تحلیل می‌رود. یادمان‌ها، کتاب‌ها دیگر معنایی را با خود به همراه ندارند. شیوه‌های قدیمی زندگی، مستلزم تلاش زیادی برای اعمال آنهاست. خیابان‌ها به حال خود، رها شده و علف بر روی سنگفرش‌ها می‌روید. مجاری آب تخریب شده و مخازن خالی می‌مانند. فروشگاه‌های بزرگ پس از آن که غارت شدند، به دلیل نارسایی در تولید یا تجارت خالی باقی می‌مانند (مامفورد، ۱۳۸۵، ص ۳۹۴-۳۹۶).

در حقیقت می‌توان گفت فرایند انحطاط کلان شهرهای مامفورد، تابلویی است در برابر چشمان ما و

1. Negropolis

همه شهرهایی که تحت سیطره فرهنگ و نظام اقتصاد لیبرالیستی غرب قرار دارند. با توجه به دیدگاه لوئیس مامفورد درباره کلان شهرها و نابسامانی‌های شهرهای بزرگ، این نتیجه به دست می‌آید که امروزه بخشی از نابسامانی‌های شهرهای بزرگ کشورهای اسلامی ناشی از تبعاتی است که گریبان‌گیر شهرهای میلیونی در غرب شده و از آن جا به جهان اسلام منتقل شده است. این همان دامی است که پژوهشگران شهر اسلامی، خطر افتادن به درون آن را پیش‌رو دارند؛ زیرا معمولاً این‌گونه نابسامانی‌ها در شهرهای جهان اسلام، می‌تواند به پای ناتوانی اسلام، از تشکیل جامعه‌ای شهری با معیارهای ایمان، تقوی، عدالت اجتماعی، و دیگر معیارهای شهر سالم نوشته شود. در این رابطه نادیده گرفتن عواملی نظیر «نظم نوین جهانی»^۱ (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۵۶۹-۵۷۷) و به‌ویژه تأثیر نظام اقتصاد لیبرالیستی که در زمان ما بخش وسیعی از شهرهای بزرگ جهان را در تسخیر خود قرار داده است، موجب برداشت‌های نادرست از شهر اسلامی و مسائل مربوط به آن گردیده است.

۳. نقش راهکارهای غیر ساختاری

جین جیکوبز (۱۹۶۱) در کتاب زندگی و مرگ شهرهای بزرگ آمریکا به این مسئله پرداخته است که میان جرم و محیط کالبدی ارتباط نزدیکی وجود دارد (جیکوبز، ۱۳۸۶). جیکوبز مانند بسیاری از پژوهشگران شهری، راه‌حلی‌هایی غیرساختاری برای مقابله با جرائم شهری ارائه می‌نماید. از جمله وی تأمین امنیت عمومی را به‌وسیله نظارت بهره‌برداران از فضای مناسب، ممکن می‌داند و معتقد است یکی از راهکارهای ایجاد نظارت بر فضاها، قرارگیری پنجره‌ها و بالکن‌ها روبه خیابان‌ها و فضاهای عمومی است تا بدین ترتیب چشمان بیشتری بر فعالیت‌ها ناظر باشد و به این واسطه، امکان وقوع فرصت‌های جرم کاهش یابد. بنابر نظر جیکوبز، معماران و شهرسازان از طریق برنامه‌ریزی و طراحی محیط کالبدی، می‌توانند مجال جرم و تبهکاری را برای خلافکاران تنگ نمایند. در کشور خودمان نیز شاهد ارائه این چنین راهکارهایی به منظور

۱. نظریه نظم نوین جهانی اولین بار توسط امانوئل والرستین به این بیان مطرح گردید: «یک سلسله ارتباطات اقتصادی و سیاسی که در سراسر جهان گسترش یافته و مبتنی بر توسعه یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است».

حرکت به سوی شهر معنوی هستیم که درحقیقت سهم عمده تغییر و تحولات شهر و حرکت آن به سوی معنویت، بر عهده معماران و شهرسازان گذاشته می‌شود (ر.ک: سعیدی، ۱۴۰۲).

به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به تحقیق اقبالی و همکاران با عنوان «رابطه جرم با تراکم جمعیت در شهر تهران» اشاره کرد. راهکارهایی که در این پژوهش برای مقابله با جرائم شهری پیشنهاد شده‌اند، نظیر استفاده از دوربین‌های مداربسته، امکان دسترسی پلیس به مناطق جرم‌زا، مشارکت مردم در تأمین امنیت، تجهیز پلیس به فناوری‌های پیشرفته، رونق بخشیدن به فضاهای عمومی، ایجاد گر مخانه‌ها برای معتادین و مواردی از این گونه، همه از سنخ راهکارهای غیرساختاری به‌شمار می‌روند (اقبالی و همکاران، ۱۳۹۳، صص ۲۷-۲۸). با توجه به اینکه رفتار مجرمانه در مسائل اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی ریشه دارد، بدیهی است راهکارهای کارکردگرایانه و جزئی‌نگر نمی‌تواند مشکل ناامنی و نابسامانی شهرهای بزرگ را به‌طور کامل برطرف نماید. به همین دلیل با وجود پیشرفتی که در دانش مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، معماری و شهرسازی رخ داده است، همواره میزان جرائم و نابسامانی‌های شهری رو به افزایش است.

این دیدگاه‌های غیرساختاری که محصول دوره حاکمیت مدرنیته برفضای برنامه‌ریزی شهری زمان ماست، به صدور نسخه‌هایی منجر گردیده که شفای بیمار را به همراه نداشته است. تجربه کلان‌شهرهای اروپا و آمریکا و به تبع آن‌ها، دیگر شهرهای پرجمعیت جهان، نشان‌دهنده کم‌تأثیر بودن این گونه راهکارهای کارکردگرایانه در شرایطی است که تبعات اقتصاد لیبرالیستی، بر فضاهای شهری جهان ما حاکم هستند. در این کلان‌شهرها با وجود حضور معماران و شهرسازان برجسته، آمار جرائم شهری به‌طور پیوسته رو به افزایش است.

۴. مکتب ساختارگرایی و پژوهش‌های شهر اسلامی

طرفداران این مکتب معتقدند پدیده‌های گوناگون فضای زندگی را نمی‌توان جداگانه و مستقل مطالعه کرد، بلکه هر پدیده‌ای با توجه به مجموعه پدیده‌ها بررسی می‌شود. در مکتب ساختارگرایی، شهرها و پدیده‌های شهری، بخشی از یک جامعه وسیع‌تر به‌شمار می‌آید و برای شناخت عمیق‌تر و منطقی‌تر مسائل شهری باید

کل جامعه - که شهر نیز جزئی از آن است - بررسی گردد. از دیدگاه ساختارگرایان، اقتصاد سرمایه‌داری، عامل اصلی به وجود آمدن نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی و به تبع آن، نابرابری‌های فضایی شهرها به‌شمار می‌رود. همچنان که صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند، ساختارگرایان برای تغییر وضعیت زندگی اکثریت مردم جهان، به علت، بیشتر توجه دارند تا معلول؛ زیرا معتقدند با تغییر بنیادی علت، معلول نیز خودبه‌خود اصلاح می‌شود (احمدیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰). این تحلیل‌گران، بحران‌های شهری را با بحران‌های نظام سرمایه‌داری مرتبط می‌دانند. کلود شالین، ارتباط تغییر و تحولات شهری با نظام‌های اقتصادی را توضیح داده، می‌نویسد:

برنامه‌های ایجاد اتوبان در بسیاری از کشورهای ثروتمند نفتی می‌تواند مانند یک مکانیزم برتر در جهت ایجاد ترقی به نفع یک بخش از جمعیت، ملاحظه شود. احداث اتوبان‌های بین‌شهری نیز می‌تواند نه تنها ثمره پیشرفت تکنیکی، بلکه نتیجه حساب‌های اقتصادی مشترک گروه‌های فشار مانند صنایع اتومبیل باشد. بارها مشاهده شده است که تحقیقات انجام‌یافته در مورد حمل و نقل شهری، به‌طور یکنواخت به اثبات لزوم تطبیق با زندگی ماشینی و اتومبیل که خواست کمپانی‌های اتومبیل‌سازی است، منجر شده است (شالین، ۱۳۷۲، ص ۲۴-۱۲۳).

شالین اظهار می‌دارد:

نباید تصور کرد جهانی شدن اقتصاد، تنها جهان‌شهرهایی مانند توکیو، نیویورک، فرانکفورت، پاریس، زوریخ و لندن را دربرمی‌گیرد، بلکه از طریق حلقه‌های وابستگی میان سطوح مختلف سلسله‌مراتب شهری، تقریباً همه شهرها اعم از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را دربرمی‌گیرد (شالین، ۱۳۷۲، ص ۸۴).

بنابراین، مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با شهر اسلامی را نمی‌توان جدا از تحولات ساختاری نظام اقتصاد سرمایه‌داری و پدیده جهانی شدن مطالعه و بررسی نمود.

۵. مدرنیته و شهر اسلامی یک‌جا جمع نمی‌شود

در واقع یکی از موانع تحقق شهر اسلامی در زمان ما، نفوذ مدرنیته تا اعماق کشورهای اسلامی، به‌ویژه از

قرن نوزدهم به بعد می‌باشد. بدین ترتیب شناخت ویژگی‌های مدرنیته، در کنار شناخت ویژگی‌های شهر اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، پژوهشگر شهر اسلامی همچنان که در جستجوی تحقق صفات انسان مؤمن و رفتار مبتنی بر تعالیم اسلامی و میزان انطباق ساخت‌وسازهای شهری با قواعد و قوانین اسلامی و حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان می‌باشد، به همان نسبت باید جای پای مدرنیته را در شهرها دنبال کند. این ردپا در ویژگی‌هایی مانند فردگرایی، دوری از سنت‌ها، جدایی دین از سیاست، تأکید بر آزادی‌های فردی بی‌قید و شرط، استفاده ابزاری از عقل مصلحت‌بین و نظایر آن‌ها بروز می‌یابد. همچنین لازم است پژوهشگر شهر اسلامی، جای پای مدرنیسم یا نوگرایی را نیز دنبال کند، پدیده‌ای که نفوذ زیادی در فضاها و شهرهای کشورهای اسلامی یافته است و با تمام قدرت در برابر مبانی اعتقادی و میراث ادیان توحیدی و به‌طور کلی هر آنچه زیرمجموعه سنت قرار می‌گیرد، به ستیزه برخاسته است. به‌طور قطع می‌توان گفت تا زمانی که فرهنگ و اقتصاد غرب بر کشورهای اسلامی مسلط است، تحقق شهر اسلامی و آرمان جامعه توحیدی، ناممکن خواهد بود. یکی از تغییرات مهمی که در دوره مدرنیته به وجود آمد یکسان‌سازی شهرهای جهان، در ابعاد کالبدی بود. مدهای زودگذر که در قلب نظام سرمایه‌داری طراحی می‌شد به سرعت شهرهای جهان را در می‌نوردید و مدل‌های تقریباً یک‌شکل در سیمای کالبدی شهرها مورد تقلید قرار می‌گرفت. معنویت‌زدایی و به تعبیر روشن‌تر، خدازدایی، به اشکال مختلف رواج یافت و به‌طور رسمی اعلام شد شهر، تصویر آسمان به زمین نیست. «مرکزیت شهر از کلیسا، در مرحله اول به مراکز اقتصادی و مالی و بازرگانی و تجاری و در مرحله بعد به دیگر فضاها و شهرها، مانند میادین، خیابان‌ها و گذرها تغییر کرد. (جابری مقدم و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۵۶). مقیاس‌های مرتبط با نیازهای انسان، به نیازهای صرفاً مادی تغییر کرد و به چهار اصل سکونت، کار، تفریح و حمل و نقل محدود شد. مبانی و معیارهای رفتارهای شخصی و آداب اجتماعی در شهرها از قواعد مذهبی به قوانین عرفی و حقوقی شهری تغییر کرد. تقدس‌زدایی از شهرهای مذهبی آغاز شد و مفهوم زیارت، به گردشگری تغییر یافت. تمام ارزش‌ها، خاطرات، نشانه‌ها و هر آنچه مربوط به گذشته بود، بی‌ارزش پنداشته گردید و به فراموشی سپرده شد و در عوض، نوگرایی در همه زمینه‌ها جایگزین آن شد. اقتصاد شهری، نقشی محوری و تعیین‌کننده

یافت و ابعاد اجتماعی و فرهنگی شهرها را تحت الشعاع نقش تجارت، خدمات، هتل‌داری، بنگاه‌داری، بورس‌بازی و هرآنچه مایه کسب سود بیشتر می‌شد، قرار داد. به بیان دیگر، اقتصاد، اهمیت محوری یافت و شهرها موتور توسعه در نظر گرفته شدند. نظام اقتصاد سرمایه‌داری و سیاست‌های لیبرالیستی به افزایش فاصله طبقاتی میان اقشار مرفه از یک‌سو، و طبقه کم درآمد و محله‌های فقیرنشین از سوی دیگر منجر گردید.

بعضی از پژوهشگران در تأیید تأثیرات مدرنیته در شهرهای جهان اسلام اظهار داشته‌اند:

در زمینه تغییرات ساختار و شکل شهرها، مطالب گوناگونی در ارتباط با فرسایش تدریجی نهادهای سنتی و احداث خیابان‌ها و بلوارها و میادین و انتقال بخشی عمده از فعالیت‌های بازار سنتی به خیابان‌ها یا فعالیت‌های مدرسه - مسجدهای قدیمی به دیگر نهادهای آموزشی، ایجاد عمارت‌ها و ساختمان‌های جدید دولتی در مقابل دیوان‌های کهن، از بین رفتن نقش و کارکرد محله‌های قدیمی و بالاخره ایجاد نهادهای مشابه شهرهای غربی به تفصیل نوشته شده است (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲).

شهر اسلامی نمی‌تواند صرفاً به ابعاد کالبدی و فیزیکی محدود شود، بلکه باید زمینه‌ساز حاکمیت ارزش‌های اسلامی نظیر حق‌جویی، کمال‌طلبی، انسان‌گرایی و عدالت اجتماعی باشد. در زمان ماکه جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ غرب، جوامع شهری ما را تحت تأثیر ارزش‌های برگرفته از لیبرالیسم غربی مانند فردگرایی، لذت‌جویی و دنیاطلبی قرار داده است و موجب کم‌رنگ شدن ارزش‌های الهی و انسانی شده است، نیاز به حاکمیت این ارزش‌ها بیش از پیش احساس می‌گردد. گرایش‌های مدرنیستی در بسیاری از کشورهای اسلامی و از جمله در ایران، جوامع شهری ما را با بحران هویت فرهنگی و اجتماعی مواجه ساخته است. جهانی شدن اقتصاد نئولیبرالیستی غرب و به دنبال آن جهانی شدن فرهنگ و همه‌گیر شدن ارزش‌های مدرنیستی، موجب استحاله ارزش‌ها در جوامع اسلامی و رواج بی‌بندوباری، ابتذال، مفاسد اجتماعی، بی‌اعتمادی، ناامنی و در نهایت انحطاط اخلاقی و فروپاشی نظام ارزشی دینی و اعتقادی گردیده است (احمدیان، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

نتیجه‌گیری

شهر اسلامی موضوعی بسیار گسترده است؛ زیرا وقتی از شهر اسلامی نام می‌بریم، در حقیقت درباره تمدنی صحبت می‌کنیم که ۱۴ قرن قدمت دارد و بخش مهمی از قاره آسیا، شمال آفریقا و جنوب اروپا را دربرگرفته است. اگرچه تحقیقات مربوط به شهر اسلامی از طریق مستشرقان و محققان اروپایی و از قرن نوزدهم آغاز شده است، لکن به دلیل گستردگی موضوع از یک طرف و عدم شناخت کافی اروپاییان از تمدن اسلامی از سوی دیگر، محققان یادشده دستخوش خطاهایی شده‌اند. از جمله اینکه برخی، تفاوت‌های شهرهای جهان اسلام را که به مقاطع تاریخی و یا تنوع مناطق جغرافیایی و یا عملکرد زمامداران و سیاست‌مداران مربوط بوده است به پای خصوصیات و ویژگی‌های شهرهای اسلامی نوشته‌اند. نفوذ مدرنیته در سرزمین‌های اسلامی و جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد غرب، به‌ویژه از قرن نوزدهم، موجب تغییر و تحولات اساسی در نظام‌های اقتصادی-اجتماعی و استحاله فرهنگی در جهان اسلام گردید. این تغییرات به اندازه‌ای بوده است که بعضی از صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند امروزه به جای شهر اسلامی باید از شهر مسلمانان نام برد. با توجه به موارد فوق، هرگونه راهکارهای غیرساختاری برای مقابله با عوارض نامطلوب فرهنگ غرب و هرگونه تلاش برای تحقق شهر اسلامی به معنی واقعی، بدون در نظر داشتن راهکارهای ساختاری و قطع وابستگی به نظام اقتصاد و فرهنگ جهانی و مقابله با نفوذ لیبرالیسم غربی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اداره حکومت و ریاست قوه مجریه جز در مواردی محدود، تحت نفوذ تحصیلکرده‌های غرب و اقتصاددانان لیبرال قرار گرفت، و ریل قطار توسعه کشور به سمت نظام اقتصادآزاد منحرف گردید. براین اساس نگارنده به پژوهش‌گران حوزه شهر اسلامی پیشنهاد می‌دهد راهبردها و سیاست‌گذاری‌های رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) را در جهت راهکارهای ساختاری به منظور تحقق تمدن اسلامی و توسعه مکرر ایشان به قطع وابستگی به غرب و خروج از سیطره

نفوذ لیبرالیسم غربی را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهند و بر نقش کلیدی‌ترین شعار انقلاب اسلامی، یعنی «استقلال» را در تحقق شهر اسلامی، تأکید کنند.

منابع و مأخذ

۱. احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۹). ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی (چاپ ششم). مشهد: سخن‌گستر.
۲. احمدیان، محمدعلی (۱۳۹۳). شهر ایرانی اسلامی: شهر اسلامی و چشم انداز آینده آن از دیدگاه مکتب‌های جغرافیایی. کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری. SID. <https://sid.ir/paper/836048/fa>
۳. احمدیان، محمدعلی (۱۳۹۵). مسجد؛ کانون شهر اسلامی (جلد اول؛ شناخت و کارکرد). مشهد: چشمه سخن.
۴. پوراحمد، احمد، فرجی ملایی، امین، منوچهری، ایوب، و عظیمی، آزاده. (۱۳۹۰). «تأثیر مدرنیسم بر توسعه فضایی - کالبدی شهرهای ایرانی-اسلامی (نمونه تهران)». مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال دوم، شماره ششم، ص ۴۷-۶۱. SID. <https://sid.ir/paper/485100/fa>
۵. اقبالی، ناصر؛ زیاری، یوسفعلی؛ خزاعی، نسا (۱۳۹۳). «تحلیل رابطه جرم با تراکم جمعیت، مورد مطالعه: منطقه ۲۱ شهر تهران». هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران: جغرافیای سیاسی شهر. تهران: دانشگاه خوارزمی.
۶. بیومونت، پیترو؛ مالکوم واگ‌استاف؛ بلیک، جرالدهنری (۱۳۷۰). خاورمیانه (مترجم: محسن مدیر شانه چی، علی آخشینی، محمود رمضان زاده). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. جابری مقدم، مرتضی هادی؛ سید محسن، پازوکی، شهرام (۱۳۸۴). شهر و مدرنیته. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی.
۸. جعفری، یعقوب (۱۳۷۱). مسلمانان در بستر تاریخ. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹. جیکوبز- جین (۱۳۸۶). زندگی و مرگ شهرهای بزرگ آمریکا (مترجم: حمیدرضا پارسی، آرزو افلاطونی). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. حبیبی، محسن، (۱۳۷۵). از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. سعیدی، محمدمسعود (۱۴۰۲). «راهی به سوی شهر معنوی»، دوفصلنامه الهیات شهر، سال اول، شماره اول. ص ۲۱-۴۸.
۱۲. شالین، کلود (۱۳۷۲). دینامیک شهری یا پویایی شهرها. (مترجم: اصغر نظریان). مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. شفق، سیروس (۱۳۷۸). «مقدمه‌ای بر شناخت شهرهای اسلامی». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۹. ص ۵۱-۹۴.
۱۴. عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶). مدینه اسلامی (مترجم: علی چراغچی). تهران: امیرکبیر.
۱۵. قالیباف، محمد باقر؛ پورموسوی، موسی (۱۳۸۶). «شهرهای جهان اسلام و رویارویی با نوگرایی (مدرنیسم)»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۷-۲۳۸. ص ۲۰۶-۲۱۹.
۱۶. مردانی، سیده زهرا (۱۳۹۴). «طبقه‌بندی آرای متفکران مطالعات شهر اسلامی». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های هنر، معماری و شهرسازی. سال دوازدهم. شماره ۳۵. ص ۶۵-۷۴.
۱۷. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو- ژاپن، (۱۳۸۳)، شهرنشینی در اسلام (جلد اول) (مترجم: مهدی افشار). تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۸. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۶). شهر اسلامی از اندیشه تا ظهور. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۹. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۰). «ریشه‌های شهر اسلامی در متون اسلامی». کتاب ماه هنر، شماره ۱۵۵. ص ۱۲-۲۶.
۲۰. کاستللو، وینسنت فرانسیس (۱۳۶۸). شهرنشینی در خاورمیانه (مترجم: پرویز پیران و عبدالعلی رضایی). تهران: نشر نی.
۲۱. گیلدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). (چاپ سوم). تهران: نشرنی.

